

گزارش یک زهرا چیدری

اعمال محدودیت در فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی برخی ممنوعیت‌ها برای نوجوانان و گروه‌های خاص، حالا به انگلیس رسیده‌است. دولت بریتانیا با الهام از طرح استرالیا، ممنوعیت شبکه‌های اجتماعی برای افراد زیر ۱۶ سال را بررسی می‌کند. طبق گزارش نشریه تایمز کی‌یر استارمر، نخست‌وزیر بریتانیا، قصد دارد برنامه‌ای برای ممنوعیت استفاده نوجوانان از پلتفرم‌های آنلاین «مضر» اعلام کند. انگلیس تنها کشوری نیست که چنین رویکردی را دنبال می‌کند. دانمارک، فرانسه و لهستان نیز در حال بررسی قوانین سختگیرانه‌تر برای استفاده کودکان از شبکه‌های اجتماعی هستند. همچنین یونان اعلام کرد از اوایل ۲۰۲۷ دسترسی افراد زیر ۱۵ سال به شبکه‌های اجتماعی را ممنوع خواهد کرد. با آشکار شدن آثار و تبعات فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی دنیا نگران تأثیر این فضا روی سلامت جسم و روان افراد به ویژه کودکان و نوجوانان شده‌است و کشورهای مختلف یکی پس از دیگری به محدود کنندگان فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی می‌پیوندند و می‌کشم بااعمال محدودیت‌ها و قوانین از آثار و تبعات منفی فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی بکاهند.

تأکید محافل علمی – پژوهشی بر مضرات شبکه‌های اجتماعی
تاکتون پژوهش‌های متعددی آثار و تبعات منفی فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی را زیر دربین برده‌اند. چند سال پیش بود نتایج تحقیقات انجمن سلطنتی بهداشت عمومی بریتانیا حاکی از آن است که اینستاگرام بدترین شبکه اجتماعی از لحاظ تأثیرات منفی روی سلامت روان جوانان است و کاربران این شبکه اجتماعی بسیار بیشتر از کاربران دیگر شبکه‌ها احساس بدبختی می‌کنند.

نتایج یک مطالعه جدید هم نشان می‌دهد، سالانه بیش از ۳۰۰ میلیون کودک در سراسر جهان قربانی سوءاستفاده جنسی آنلاین می‌شوند!

براساس آمارهای رسمی، ۹۱درصد جوانان ۲۴–۱۶ ساله در بریتانیا در شبکه‌های اجتماعی به طور فعال عضو هستند. این میزان در گروه سنی ۲۵–۳۴ حدود ۸۹درصد، در میان گروه سنی ۲۵–۴۴ حدود ۷۰درصد، در میان گروه سنی ۲۵ تا ۵۴ حدود ۶۶درصد، در میان گروه سنی ۵۵–۶۴ حدود ۵۱درصد و در افراد ۶۵سال به بالا حدود ۲۳درصد است. این پژوهش و پژوهش‌های متعدد دیگری که همین نتایج را به دست آورده‌اند بالاخره دانسته‌اند دولت‌ها و سیاست‌گذاران کشورهای مختلف از جمله کشورهای عضو اتحادیه اروپا را مجاب کنند تا برای حفظ سلامت روانی و اجتماعی مردم کشورهای به خصوص در گروه کودک و نوجوان تدابیری ببیند.شند.

آغاز یک حرکت جهانی

استرالیا در دسامبر ۲۰۲۵ به‌عنوان اولین کشور جهان، استفاده از شبکه‌های اجتماعی را برای افراد زیر ۱۶ سال ممنوع کرد. این ممنوعیت، دسترسی کودکان به پلتفرم‌هایی مانند فیس‌بوک، اینستاگرام، اسنپ‌چت، ایکس، تیک‌تاک، تر، در، یوتیوب، ردیت، توییچ و کیک را محدود می‌کند. این قانون شامل واتساپ و نسخه «یوتیوب کودکان» نمی‌شود. دولت استرالیا اعلام کرده‌است که شرکت‌های شبکه اجتماعی موظفند اقدامات لازم را برای دور نگه داشتن کودکان از خدمات خود انجام دهند. شرکت‌هایی که از این قانون پیروی نکنند، ممکن است با جریمه‌هایی تا سقف ۴۹/۵ میلیون دلار استرالیا (۴٫۳۴ میلیون دلار آمریکا) روبه‌رو شوند.

گزارش ۲ حسین قصبچی

شورش غرب علیه فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی

انگلیس هم به طرح محدودیت استفاده زیر ۱۶ ساله‌ها از شبکه‌های اجتماعی پیوست



دولت می‌گوید این پلتفرم‌ها باید از روش‌های چندمرحله‌ای تأیید سن استفاده کنند تاطمینان حاصل شود کاربران بالای ۱۶ سال هستند و تأییدی‌کنند صرف‌نمی‌توان به سن واردشده توسط کاربر اعتماد کرد.

اتریش فرانسه آلمان اسپانیا دانمارک یونان و ترکیه هم دیگر کشورهایی هستند که اعمال محدودیت‌هایی در فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی را برای کاربران نوجوان در دستور کار دارند.
برنامه دولت انگلیس برای محدودسازی اینترنت
دولت انگلیس هم در ماه ژانویه اعلام کرده‌بود که مشورت‌هایی را درباره کاهش استفاده کودکان از شبکه‌های اجتماعی و تشدید نظارت بر ممنوعیت استفاده از تلفن‌های هوشمند در مدارس آغاز خواهد کرد.

به نوشته‌ایندپیندنت، طبق گزارش‌ها، پس از پایان یک مشورت خواهی سراسری در ماه گذشته، نخست‌وزیر انگلیس

تصور برخی افراد، هنوز هیچ تصمیم قطعی در این زمینه گرفته نشده‌است، به همین دلیل دولت این فرایند مشورتی را آغاز کرده تا مؤثرترین راهکار برای محافظت از کاربران کم‌سن‌وسال در برابر آثار مخرب شبکه‌های اجتماعی را شناسایی کند.»

اسمیت افزود: «این اقدامات ممکن است فراتر از محدودیت‌هایی باشد که استرالیا برای برخی قابلیت‌های خاص شبکه‌های اجتماعی در نظر گرفته‌است. همچنین احتمال دارد برخی قابلیت‌ها به‌طور کامل برای کودکان ممنوع شوند. به گفته وی، تعیین حادقاف سن استفاده از این پلتفرم‌ها نیز یکی از موضوعات مورد بررسی دولت خواهد بود.»

پیگیری مجوز پارلمان برای کنترل و پیشگیری
ویگه آر تی عربی هم نوشت: «بر اساس بیانه منتشر شده در وب‌سایت رسمی دفتری پر استارمر، دولت قصد دارد از پارلمان این کشور مجوزهای بیشتری برای کنترل و کاهش استفاده کودکان و نوجوانان از شبکه‌های اجتماعی دریافت کند. استارمر با اشاره به پیامدهای این فضا بر نسل جوان تأکید کرد که شبکه‌های اجتماعی می‌توانند تمرکز کودکان را تضعیف کرده، اعتمادبه‌نفس آنان را کاهش دهند و آثار منفی قابل توجهی بر سلامت روانشان بر جای بگذارند.»

روزنامه تایمز نیز گزارش داده‌است که این محدودیت‌ها ممکن است از همین سال اجرایی شوند. انتظار می‌رود دولت پس از پایان مشورت‌های عمومی که برای تأیستان آینده برنامه‌ریزی شده، طرح نهایی را ارائه کند.

در میان پیشنهادهای مطرح‌شده، ممنوعیت استفاده افراد زیر ۱۶سال از شبکه‌های اجتماعی، تعیین سقف‌زمانی برای استفاده از تلفن‌های همراه و حذف یا محدودسازی قابلیت‌های اعتیادآور در اپلیکیشن‌ها دیده می‌شود. یک منبع دولتی در گفت‌وگو با تایمز تأکید کرده‌است که اصل تصمیم برای اقدام قطعی شده و اکنون بحث بر سر نوع و دامنه اقدامات نهایی است.

چالش شرکت‌های فناوری اطلاعات
ویژگی‌هایی مانند «اسکرول بی‌نهایت» (Infinite Scroll)، پخش خودکار محتوا (Autoplay)، اعلان‌های مداوم (Push Notifi-cations) و سایر ابزارهای طراحی‌شده برای افزایش مدت حضور کاربران در پلتفرم‌ها، در مرکز توجه قانون‌گذاران قرار گرفته‌اند. کارشناسان سلامت روان معتقدند این قابلیت‌ها باعث می‌شوند کودکان ساعت‌های طولانی درگیر صفحات نمایش باشند و در نتیجه،بمنحکلاتی همچون اضطراب،اختلال خواب، کاهش تمرکز وافت عملکرد تحصیلی مواجه شوند.

اجرای چنین محدودیت‌هایی احتمالاً شرکت‌های بزرگ فناوری را باچالش‌های نازحای روبه‌رو خواهد کرد. شبکه‌های اجتماعی بخش قابل توجهی از درآمد خود را مدیون جذب کاربران نوجوان و جوان هستند و هر گونه محدودیت جدید می‌تواند مدل‌های کسب‌وکار آنها را تحت تأثیر قرار دهد.

با این حال، دولت بریتانیا معتقد است سلامت روان و امنیت

کودکان باید بر ملاحظات تجاری اولویت داشته باشد. جریان‌شکل گرفته در دنیا برای مواجهه معقول وایمن باشبکه‌های اجتماعی وارد مر حله‌ای تازه شده‌است؛ به نظر می‌رسد دولت‌ها ترجیح می‌دهند به جای آنکه برای تبعات روانی و اجتماعی ناشی از فضای مجازی روی نسل آینده هزینه کنند با مداخله در قلمرو غول‌های فناوری. این هزینه‌ها را مدیریت کرده و از سلامت روانی جامعه محافظت کنند.

جامعه

سرویس اجتماعی ۰۶۰۸۵۲۲

یادداشت

مدارس هیئت‌امانی

مشارکت مردم یا واگذاری مسئولیت؟

حמידرضا قائم پناه*

هر بار که بحث مشارکت مردم در اداره مدارس مطرح می‌شود، دو گانه‌ای آشنا شکل می‌گیرد. عده‌ای آن را راهی برای ارتقای کیفیت آموزش می‌دانند و عده‌ای دیگر نگرانند که این مسیر به کاهش نقش دولت و تشدید نابرابری‌های آموزشی منجر شود، اما شاید پیش از ورود به این مناقشه، باید یک گام عقب‌تر رفت و پرسید: اساساً ایده اداره مشارکتی مدارس از کجا آمده و چرا بار دیگر به یکی از موضوعات اصلی آموزش و پرورش تبدیل شده‌است؟

واقعبت این است که مدارس هیئت‌امانی نه پدیده‌ای تازه‌اند و نه محصول یک دولت جدید. ردپای این ایده را می‌توان در سال‌های مختلف و در دولت‌های گوناگون مشاهده کرد. از آیین‌نامه‌های دهه ۸۰ گرفته تا برنامه‌های توسعه و حتی اسناد بالادستی، همگی به نوعی بر افزایش نقش مردم در اداره مدرسه تأکید داشته‌اند. به بیان دیگر، آنچه امروز درباره آن صحبت می‌شود، ادامه مسیری است که سال‌هاست در نظام آموزشی کشور دنبال شده‌است.

از همین رو، توسعه مدارس هیئت‌امانی را نمی‌توان صرفاً یک تصمیم مقطعی یا سلیقه مدیریتی دانست. این موضوع در دولت‌های مختلف، با شدت و ضعف متفاوت، دنبال شده و حتی در برخی برنامه‌های اجرایی، اهداف کمی مشخصی برای گسترش آن تعیین شده‌است. بنابراین مسئله امروز، اصل وجود این ایده نیست، بلکه کیفیت طراحی، اجرا و پیامدهای آن است.

اما پیش از آنکه درباره توسعه مدارس هیئت‌امانی سخن بگوییم، شاید لازم باشد یک پرسش بنیادین را روشن کنیم؛ وقتی از «مشارکت مردم» صحبت می‌کنیم، دقیقاً از چه چیزی سخن می‌گوییم؟

ابهامی که از سال‌ها قبل در این حوزه وجود داشته و هنوز نیز به‌طور کامل برطرف نشده، همین مسئله تعریف مشارکت است. آیا مراد از مشارکت، حضور مردم در تصمیم‌سازی، نظارت، ارتقای کیفیت آموزشی و کمک به حل مسائل مدرسه‌است یا مشارکت در تأمین هزینه‌ها و جبران کمبود منابع مالی دولت؟ این دو نگاه، اگر چه ممکن است در ظاهر به یک عنوان مشترک ختم نشوند، اما در عمل دو مسیر کاملاً متفاوت را پیش روی نظام آموزشی قرار می‌دهند.

همچنین در الگوی جدید هیئت‌امانی هنوز نسبت این ساختار با نهاد‌های موجود مدرسه به‌روشنی مشخص نیست. شورای مدرسه چه جایگاهی خواهد داشت؟ نقش انجمن اولیا و مربیان چه خواهد شد؟ هیئت امنا قرار است مکمل این ساختارها باشد یا بخشی از وظایف آنها را بر عهده بگیرد؟ تا زمانی که پاسخ روشنی برای این پرسش‌ها وجود نداشته باشد، طبیعی است که ابهام و نگرانی در میان مدیران، معلمان و خانواده‌ها باقی بماند.

در کنار این ابهامات، یک نگرانی جدی‌تر نیز وجود دارد؛ اینکه مبدا مشارکت مردم به تدریج به معنای واگذاری مسئولیت‌های حاکمیتی تفسیر شود. مشارکت یک اصل ارزشمند و ضروری است، اما مشارکت با حاکمیت‌زدایی تفاوت دارد. مدرسه دولتی همچنان بخشی از نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی کشور است و مسئولیت اصلی آن بر عهده حاکمیت باقی می‌ماند.

به همین دلیل باید مراقب بسود که مفاهیمی همچون «مدرسه‌داری مردمی»، «مدرسه‌پاری» یا عنوان مشابه، نخواست به ابزاری برای کاهش مسئولیت دولت در قبال آموزش عمومی تبدیل نشوند. هیچ کس با کمک مردم به مدرسه مخالف نیست؛ مسئله آنجاست که مشارکت نباید جایگزین مسئولیت شود.

با این حال، مسئله اصلی همچنان چگونگی اجرای این سیاست است. هر سیاستی که قرار باشد زندگی میلیون‌ها دانش آموز را تحت تأثیر قرار دهد، پیش از اجرا باید از آزمون تجربه عبور کند. سؤال مهم اینجاست که آیا تجربه به‌بیش از دو دهه فعالیت مدارس هیئت‌امانی به‌طور دقیق بررسی شده‌است؟ آیا مشخص شده این مدارس در چه حوزه‌هایی موفق بوده‌اند و در کجاها با مشکل مواجه شده‌اند؟ آیا صنادی مدیران، معلمان، اولیا و دانش‌آموزانی که سال‌ها با این مدل اداره مدرسه زندگی کرده‌اند، شنیده شده‌است؟ این پرسش‌ها از آن جهت اهمیت دارند که سیاست‌گذاری بدون ارزیابی تجربه‌های گذشته، پیش از آنکه تصمیمی مبتنی بر شواهد باشد، نوعی از ترمیم و خطای مجدد خواهد بود. طبیعی است وقتی قرار است دامنه یک سیاست گسترش پیدا کند، ابتدا باید نتایج نمونه‌های موجود آن روشن شود.

در همین نقطه، پرسش دیگری نیز مطرح می‌شود؛ چرا فضای تصمیم‌گیری درباره این موضوع به گونه‌ای است که گویی زمان اندکی در اختیار داریم و باید هر چه سریع‌تر برای پیش از یکصد هزار مدرسه کشور تعیین تکلیف کنیم؟ کدام الزام سیاستی، قانونی یا مسئله آنجاست که مشارکت باید تغییر کند؟ آیا صنادی مدیران، معلمان، اولیا و دانش‌آموزانی که سال‌ها با این مدل اداره مدرسه زندگی کرده‌اند، شنیده شده‌است؟ این پرسش‌ها از آن جهت اهمیت دارند که سیاست‌گذاری بدون ارزیابی تجربه‌های گذشته، پیش از آنکه تصمیمی مبتنی بر شواهد باشد، نوعی از ترمیم و خطای مجدد خواهد بود. طبیعی است وقتی قرار است دامنه یک سیاست گسترش پیدا کند، ابتدا باید نتایج نمونه‌های موجود آن روشن شود.

در همین نقطه، پرسش دیگری نیز مطرح می‌شود؛ چرا فضای تصمیم‌گیری درباره این موضوع به گونه‌ای است که گویی زمان اندکی در اختیار داریم و باید هر چه سریع‌تر برای پیش از یکصد هزار مدرسه کشور تعیین تکلیف کنیم؟ کدام الزام سیاستی، قانونی یا مسئله آنجاست که مشارکت باید تغییر کند؟ آیا صنادی مدیران، معلمان، اولیا و دانش‌آموزانی که سال‌ها با این مدل اداره مدرسه زندگی کرده‌اند، شنیده شده‌است؟ این پرسش‌ها از آن جهت اهمیت دارند که سیاست‌گذاری بدون ارزیابی تجربه‌های گذشته، پیش از آنکه تصمیمی مبتنی بر شواهد باشد، نوعی از ترمیم و خطای مجدد خواهد بود. طبیعی است وقتی قرار است دامنه یک سیاست گسترش پیدا کند، ابتدا باید نتایج نمونه‌های موجود آن روشن شود.

در همین نقطه، پرسش دیگری نیز مطرح می‌شود؛ چرا فضای تصمیم‌گیری درباره این موضوع به گونه‌ای است که گویی زمان اندکی در اختیار داریم و باید هر چه سریع‌تر برای پیش از یکصد هزار مدرسه کشور تعیین تکلیف کنیم؟ کدام الزام سیاستی، قانونی یا مسئله آنجاست که مشارکت باید تغییر کند؟ آیا صنادی مدیران، معلمان، اولیا و دانش‌آموزانی که سال‌ها با این مدل اداره مدرسه زندگی کرده‌اند، شنیده شده‌است؟ این پرسش‌ها از آن جهت اهمیت دارند که سیاست‌گذاری بدون ارزیابی تجربه‌های گذشته، پیش از آنکه تصمیمی مبتنی بر شواهد باشد، نوعی از ترمیم و خطای مجدد خواهد بود. طبیعی است وقتی قرار است دامنه یک سیاست گسترش پیدا کند، ابتدا باید نتایج نمونه‌های موجود آن روشن شود.

در همین نقطه، پرسش دیگری نیز مطرح می‌شود؛ چرا فضای تصمیم‌گیری درباره این موضوع به گونه‌ای است که گویی زمان اندکی در اختیار داریم و باید هر چه سریع‌تر برای پیش از یکصد هزار مدرسه کشور تعیین تکلیف کنیم؟ کدام الزام سیاستی، قانونی یا مسئله آنجاست که مشارکت باید تغییر کند؟ آیا صنادی مدیران، معلمان، اولیا و دانش‌آموزانی که سال‌ها با این مدل اداره مدرسه زندگی کرده‌اند، شنیده شده‌است؟ این پرسش‌ها از آن جهت اهمیت دارند که سیاست‌گذاری بدون ارزیابی تجربه‌های گذشته، پیش از آنکه تصمیمی مبتنی بر شواهد باشد، نوعی از ترمیم و خطای مجدد خواهد بود. طبیعی است وقتی قرار است دامنه یک سیاست گسترش پیدا کند، ابتدا باید نتایج نمونه‌های موجود آن روشن شود.

در همین نقطه، پرسش دیگری نیز مطرح می‌شود؛ چرا فضای تصمیم‌گیری درباره این موضوع به گونه‌ای است که گویی زمان اندکی در اختیار داریم و باید هر چه سریع‌تر برای پیش از یکصد هزار مدرسه کشور تعیین تکلیف کنیم؟ کدام الزام سیاستی، قانونی یا مسئله آنجاست که مشارکت باید تغییر کند؟ آیا صنادی مدیران، معلمان، اولیا و دانش‌آموزانی که سال‌ها با این مدل اداره مدرسه زندگی کرده‌اند، شنیده شده‌است؟ این پرسش‌ها از آن جهت اهمیت دارند که سیاست‌گذاری بدون ارزیابی تجربه‌های گذشته، پیش از آنکه تصمیمی مبتنی بر شواهد باشد، نوعی از ترمیم و خطای مجدد خواهد بود. طبیعی است وقتی قرار است دامنه یک سیاست گسترش پیدا کند، ابتدا باید نتایج نمونه‌های موجود آن روشن شود.

در همین نقطه، پرسش دیگری نیز مطرح می‌شود؛ چرا فضای تصمیم‌گیری درباره این موضوع به گونه‌ای است که گویی زمان اندکی در اختیار داریم و باید هر چه سریع‌تر برای پیش از یکصد هزار مدرسه کشور تعیین تکلیف کنیم؟ کدام الزام سیاستی، قانونی یا مسئله آنجاست که مشارکت باید تغییر کند؟ آیا صنادی مدیران، معلمان، اولیا و دانش‌آموزانی که سال‌ها با این مدل اداره مدرسه زندگی کرده‌اند، شنیده شده‌است؟ این پرسش‌ها از آن جهت اهمیت دارند که سیاست‌گذاری بدون ارزیابی تجربه‌های گذشته، پیش از آنکه تصمیمی مبتنی بر شواهد باشد، نوعی از ترمیم و خطای مجدد خواهد بود. طبیعی است وقتی قرار است دامنه یک سیاست گسترش پیدا کند، ابتدا باید نتایج نمونه‌های موجود آن روشن شود.

در همین نقطه، پرسش دیگری نیز مطرح می‌شود؛ چرا فضای تصمیم‌گیری درباره این موضوع به گونه‌ای است که گویی زمان اندکی در اختیار داریم و باید هر چه سریع‌تر برای پیش از یکصد هزار مدرسه کشور تعیین تکلیف کنیم؟ کدام الزام سیاستی، قانونی یا مسئله آنجاست که مشارکت باید تغییر کند؟ آیا صنادی مدیران، معلمان، اولیا و دانش‌آموزانی که سال‌ها با این مدل اداره مدرسه زندگی کرده‌اند، شنیده شده‌است؟ این پرسش‌ها از آن جهت اهمیت دارند که سیاست‌گذاری بدون ارزیابی تجربه‌های گذشته، پیش از آنکه تصمیمی مبتنی بر شواهد باشد، نوعی از ترمیم و خطای مجدد خواهد بود. طبیعی است وقتی قرار است دامنه یک سیاست گسترش پیدا کند، ابتدا باید نتایج نمونه‌های موجود آن روشن شود.

در همین نقطه، پرسش دیگری نیز مطرح می‌شود؛ چرا فضای تصمیم‌گیری درباره این موضوع به گونه‌ای است که گویی زمان اندکی در اختیار داریم و باید هر چه سریع‌تر برای پیش از یکصد هزار مدرسه کشور تعیین تکلیف کنیم؟ کدام الزام سیاستی، قانونی یا مسئله آنجاست که مشارکت باید تغییر کند؟ آیا صنادی مدیران، معلمان، اولیا و دانش‌آموزانی که سال‌ها با این مدل اداره مدرسه زندگی کرده‌اند، شنیده شده‌است؟ این پرسش‌ها از آن جهت اهمیت دارند که سیاست‌گذاری بدون ارزیابی تجربه‌های گذشته، پیش از آنکه تصمیمی مبتنی بر شواهد باشد، نوعی از ترمیم و خطای مجدد خواهد بود. طبیعی است وقتی قرار است دامنه یک سیاست گسترش پیدا کند، ابتدا باید نتایج نمونه‌های موجود آن روشن شود.

معلم

روایت موبکی که پرچم همدلی عراق و ایران را برافراشت

«وحدت» می‌داند. او می‌گوید: «ما معتقدیم ایران و عراق دو ملت با سرنوشت مشترک هستند. اشتراکات تاریخی، فرهنگی و مذهبی فراوانی داریم و دشمنان مشترکی نیز در برابر خود می‌بینیم. به همین دلیل احساس می‌کنیم در کنار یکدیگر قرار داریم.»

داوطلبانی که برای آمدن گریه می‌کنند

پشت صحنه این موبک، داستان دیگری نیز جریان دارد. داستان داوطلبانی که مشتاق حضور در تهران هستند. به گفته مسئول موبک، فعالیت آنان به صورت گروهی انجام می‌شود. هر گروه حدود ۲۵ رز در تهران حضور دارد و سپس جای خود را به گروه بعدی می‌دهد. او می‌گوید تعداد داوطلبان بسیار بیشتر از ظرفیت موجود است و برخی از افراد برای حضور در این ماوریت اصرار فراوان دارند، اما محدودیت امکانات و محل اسکان مانع از حضور همه داوطلبان می‌شود.

مطالبه‌های شهری از مدیریت خدمات

در کنار رضایت از استقبال مردم، مسئولان موبک از برخی کمبودهای خدمات شهری نیز گلایه دارند. السودانی می‌گوید حجم بالای مراجعه کنندگان، امکانات بیشتری را برای نظافت محیط و پشتیبانی موبک‌ها می‌طلبد. به گفته‌او، برخی مشکلات در تأمین سطل‌های زباله، استحکام سازه‌های موبک و امکانات اسکان نیزه‌ها وجود داشته که نیازمند توجه بیشتری است.

نماد یک همدلی فرامرزی

با وجود همه دشواری‌ها، آنچه در میدان خراسان جریان دارد صرفاً یک موبک خدماتی نیست. اینجا نقطه تلاقی دو ملت است. جایی که عراقی‌ها هزاران کیلومتر دورتر از خانه‌های خود، در کنار مردم ایران ایستاده‌اند و خدمت‌رسانی را بخشی از مسئولیت اجتماعی و اعتقادی خود می‌دانند.

حجت‌الاسلام قاسم السودانی در پایان گفت‌وگو، از مردم ایران بابت آنچه «ایستادگی و حضور در صحنه» می‌نامد، قدردانی می‌کند و می‌گوید: «ما ایران را برای خود بیگانه نمی‌دانیم. احساس می‌کنیم در خانه خودمان هستیم و تا جایی که بتوانیم

در کنار مردم ایران خواهیم ماند» در میدان خراسان، میان استان‌های جای و پرچم‌های برافراشته، این جمله بیش از هر چیز به چشم می‌آید؛ روایتی از همدلی که مرز نمی‌شناسد.



می‌گوید پس از مواضع مرجعیت، موجی از کمک‌های مردمی در عراق شکل گرفت و بسیاری از شهروندان عراقی نذورات و هدایای خود را برای حمایت از مردم ایران و لبنان اختصاص دادند.

آنچه بیش از هر چیز توجه اعضای موبک را جلب کرده، استمرار حضور مردم در صحنه و حفظ روحیه ایستادگی است. «ما هر شب شاهد حضور مردم هستیم. تصور می‌کردیم این حضور بعد از مدتی کاهش پیدا کند، اما هنوز همان شور و انگیزه روزهای نخست را می‌بینیم. این مسئله برای ما بسیار تأثیرگذار بوده‌است.»

السودانی با رازها از واژه «میهوت» برای توصیف احساس خود و همراهانش استفاده می‌کند؛ احساسی که به گفته او نتیجه مشاهده نزدیک روحیه مردم ایران است.
پیام موبک

«وقتی مردم عراق احساس کردند باید برای کمک به ایران و لبنان وارد میدان شوند، این حرکت به یک موج اجتماعی تبدیل شد و بسیاری از مردم داوطلبانه برای کمک اقدامی کردند.»

در گوشه‌ای از میدان خراسان تهران، جایی که هر شب تجمع شبانه برقرار است، موبکی برپاست که پرچمش نه فقط نلسانی از میهمان‌نوازی، بلکه نمادی از پیوند دو ملت است. خادمان این موبک از عراق آمده‌اند؛ مردانی که می‌گویند وقتی ایران زیر فشار دشمن قرار گرفت، نتوانستند بی تفاوت بمانند. برخی دوستانشان در میدان نرسود بودند و آنان نیز راه خدمت به مردم را انتخاب کردند. خدمتی که حالا بیش از دو ماه و نیم است در یکی از شلوغ‌ترین میدان‌های تهران ادامه دارد. حجت‌الاسلام قاسم السودانی، از مسئولان خیریه «نصارالامام» بغداد، در میان خادمان موبک ایستاده و از فعالیت‌هایی می‌گوید که سال‌هاست در عراق انجام می‌دهند. از خدمت‌رسانی به زائران اربعین تا اعزام زائران ایرانی به عتبات عالیات. او می‌گوید با آغاز حملات دشمنان امریکایی صهیونی به ایران، اعضای این مجموعه احساس کردند باید کنار مردم ایران حضور داشته باشند. «هرچی از دوستان ما در بخش‌های نظامی وظیفه خود را انجام دادند و در میدان مقاومت حضور یافتند، ما که امکان حضور در عرصه نظامی نداشتیم، تصمیم گرفتیم به شیوه دیگری در کنار مردم ایران باشیم. بنابراین موبک را در ایران فعال کردیم تا در خیابان‌ها و میدان‌هایی که مردم حضور دارند، خدمت‌رسانی کنیم.»

تصمیمی که در یک جلسه خیریه گرفته شد

ایده حضور در تهران از یک جلسه ساده در بغداد آغاز شد. السودانی می‌گوید اعضای خیریه پس از بررسی شرایط، تصمیم گرفتند راهی ایران شوند و تجربه موبداری خود را به تهران بیاورند. این نخستین حضور آنان در ایران است. حضوری که به گفته وی تاکنون نمونه مشابهی برای این گروه نداشته‌است. در عراق، موبک‌های این مجموعه در مناسبت‌های مختلف مذهبی از بغداد تا نجف، کر بلا، کاطلین و سامرا برپا می‌شود و پذیرایی از زائران را بر عهده دارند، اما این بار مقصد، خیابان‌های تهران بود.

پشتوانه‌ای از نذورات مردم عراق

به گفته مسئول این موبک، تمام هزینه‌های فعالیت آن از کمک‌ها و نذورات مردمی در عراق تأمین می‌شود. او با اشاره به تأکیدهای آیت‌الله سیستانی درباره کمک به مردم ایران و لبنان